

نگاهی به روابط آمریکا و مصر: ارزش گرایی یا منفعت گرایی (۲۰۱۱-۲۰۱۳)

علی باقری دولت آبادی^۱

چکیده:

روابط آمریکا با مصر از سال ۱۹۷۹ تاکنون روابطی خاص و ویژه بوده است. روند سازش مصر با اسرائیل موجب گردید تا مقامات آمریکایی حمایت از حاکمان مصر را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهند؛ اما این حمایت سیاسی به یکباره در سال ۲۰۱۱ از دیکتاتور مصر سلب و زمینه چرخش قدرت در مصر فراهم گردید. پرسش اصلی پژوهش حاضر رمزگشایی از این سلب حمایت از حسنی مبارک و دلیل روی آوردن مجدد به دولت سوسی است. رفتاری که با خود این سوال را به همراه داشت: آیا سیاست خارجی آمریکا ارزش محور است یا منفعت محور؟ فرضیه اصلی پژوهش بر منافع محور بودن سیاست خارجی آمریکا تاکید دارد و حفظ موازنه قدرت در خاورمیانه را اصل شکل دهنده رفتارهای آمریکا نسبت به تحولات منطقه می‌داند. برای انجام پژوهش حاضر از چارچوب نظری رئالیسم تهاجمی و روش کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، ایالات متحده آمریکا، مصر، منافع، ارزش

^۱ - دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج، کهکیلویه و بویر احمد، ایران

حادثه یازده سپتامبر سرآغاز دوره جدیدی در سیاست خارجی آمریکا بود. این حادثه و فضای روانی ناشی از آن تشکیل ائتلاف مبارزه با تروریسم و عملیات آزادسازی افغانستان را در پی داشت. در واقع، در بستر حادثه یازدهم سپتامبر آمریکا عملیاتی کردن نظم نوین جهانی و استقرار نظام تک قطبی در جهان را دنبال کرد. بدین ترتیب، در سال ۲۰۰۱، ائتلاف جنگ علیه افغانستان که از ۴۶ کشور جهان تشکیل شده بود گام اول مبارزه با مخالفان نظم نوین جهانی با عنوان «محور شرارت» و «حامیان تروریسم جهانی» را به رهبری آمریکا برداشت. (جاودانی مقدم، ۱۳۸۷: ۳۵)

گام دوم این مبارزه در سال ۲۰۰۳ با حمله به عراق و با بهانه تروریسم هسته‌ای برداشته شد. آمریکا همزمان با این تحول پروژه خاورمیانه بزرگ را نیز در پیش گرفت اما خیلی زود بواسطه ترس از پیامدهای اجرای آن، روند عملی ساختن این طرح را متوقف ساخت. آنچه که نگرانی‌های آمریکا را موجب شده بود بیش از هر چیز به احتمال بروز نهضت‌های اسلامی، نفت، مسأله فلسطین و امنیت اسرائیل باز می‌گشت. مقامات آمریکایی به خوبی می‌دانند اگر آمریکا در جنگ با دولت‌ها و بطور مشخص در جنگ‌های کلاسیک همچون جنگ جهانی اول و دوم پیروز بوده است، معلوم نیست در رویارویی با خیزش‌های مردمی هم به همان آسانی پیروز باشد. (متقی، ۱۳۷۶: ۴۰)

لذا زمانی که در سال ۲۰۱۱ ناخواسته با موجی از جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه مواجه شدند تلاش نمودند با کند نمودن حرکت آنها فرصتی برای مدیریت و جهت دهی به این رویدادها بیابند. (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۷۷) مصر یکی از کشورهایی بود که مشمول شرایط فوق گردید. برای ایالات متحده آمریکا مصر به عنوان یک قدرت و نیروی ثبات بخش در خاورمیانه در نظر گرفته می‌شد (sharp, 2013.1) که وظیفه تامین منافع آمریکا در جهان اسلام را برعهده داشت. به همین خاطر روابط نزدیکی میان بخش‌های مختلف حکومت مصر به ویژه ارتش و آمریکا وجود داشت. روابط نزدیک نظامی و کمک‌های مالی نظامی سالانه آمریکا به مصر بخش مهمی از نیازهای ارتش مصر به نوسازی را برطرف می‌ساخت. (swp, 2012.4) نزدیکی دو طرف به یکدیگر تا حدی بود که از دهه ۹۰ به بعد آمریکا خود را پیگیر روند اصلاحات دموکراتیک در مصر و جهان عرب برای حفظ ثبات در این منطقه و کشور نشان می‌داد. (Oweidat and Others, 2008.5-8)

تردیدهای اولیه در حمایت از دولت حسنی مبارک پس از بروز ناآرامی در مصر و چرخش بعدی آمریکا در سرنگونی دولت قانونی محمد مرسی در این کشور این سوال را بوجود می‌آورد که اصل شکل دهنده رفتار آمریکا در روابط با مصر چیست؟ چرا ایالات متحده بعد از روی برگرداندن از

مبارک و حمایت از برقراری دموکراسی در مصر مجدد به دولت سبسی روی آورد؟ فرضیه پژوهش دوگانه عمل نمودن آمریکا درخصوص تحولات مصر و استانداردهای حقوق بشری را در منافع محور بودن و نه ارزش‌گرا بودن سیاست خارجی ایالات متحده معرفی می‌نماید. برای انجام پژوهش حاضر از چارچوب نظری رئالیسم تهاجمی و روش کیفی از نوع توصیفی استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

همزمان شدن تحولات مصر با بحران سوریه، ناآرامی‌ها در یمن و بحرین، ظهور گروه‌های تروریستی در خاورمیانه و شمال آفریقا (داعش/بوکوحرام/الشباب) و... موجب گردیده تا رخدادهای سیاسی مصر پس از انقلاب به صورت جدی مورد پژوهش قرار نگیرد. به همین خاطر باید گفت تعداد آثار تالیف و منتشر شده در این رابطه محدود و عمدتاً متمرکز بر علل انقلاب و یا تشابه آن با انقلاب ایران می‌باشد. در این میان آنچه مورد غفلت واقع شد تناقض‌های رفتاری آمریکا در خصوص مصر بود که در هیچ مقاله‌ای پوشش داده نشد. این مساله در تالیف مقاله حاضر و رفع نقیصه فوق نقش موثری ایفا کرده است. در ادامه تعدادی از آثار نگاشته شده درخصوص انقلاب مصر مرور می‌گردند.

علی باقری دولت آبادی و مهدی عوض پور (۱۳۹۷) در کتاب **بیداری اسلامی در مصر** به بررسی زمینه‌ها، بازیگران و پیامدهای انقلاب مصر پرداخته‌اند. نویسندگان علی رغم ارائه تحلیل جامعی از بازیگران تاثیرگذار بر جنبش مصر (از جریانات سیاسی داخلی گرفته تا صوفیان، قبطی-ها و سلفی‌ها)؛ سرنگونی مرسی از قدرت را بیشتر از منظر داخلی مورد بررسی قرار داده و به ذکر ناسازگاری سیاست‌های اسلام‌گرایان با سیاست خارجی مطلوب آمریکا اشاره کرده‌اند.

بشیر اسماعیلی و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله **راهبرد ایالات متحده آمریکا در قبال تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا: مصر و خطای استراتژیک** دیدگاه و جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا نسبت به رخدادهای خاورمیانه و به طور خاص مصر را در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ و تلاش آمریکا برای انجام اصلاحات در این منطقه بررسی و به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در مصر را شکست این سیاست تلقی کرده‌اند. مقاله به لحاظ اینکه در بازه زمانی قبل از سقوط مرسی از قدرت نگاشته شده است به موضوع پژوهش حاضر ورود نکرده و اساساً با گذشت زمان فرضیه آن ابطال گشته است.

محمود واعظی (۱۳۹۲) در مقاله **الگوی رفتاری آمریکا در مواجهه با تحولات کشورهای**

عربی به این نکته می‌پردازد که در دو دهه اخیر نقش یک سویه امریکا در شکل دهی به تحولات خاورمیانه به یک رابطه دوسویه تبدیل شده است و رفتار این کشور در فرایند تحولات مصر، متأثر از حضور مردم کشورهای عربی در صحنه سیاست داخلی کشورهای خود در موارد متعددی به یک رفتار واکنشی تبدیل شده است. نویسنده تلاش می‌کند تا تعارضات میان جامعه و حکومت در خاورمیانه عربی را، به عنوان یکی از چالش‌های عمده آمریکایی‌ها در روند تصمیم سازی و مدیریت نا آرامی‌های منطقه معرفی نماید. مقاله فوق نیز رفتارهای آمریکا در خصوص مصر را در قالب کلی «رفتار واکنشی» تلخیص کرده و به سوال پژوهش حاضر که سیاست دوگانه آمریکا در خصوص دموکراسی در مصر است ورود نکرده است.

غلامرضا کریمی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله **دیپلماسی آمریکا در قبال تحولات مصر: دوره بعد از مبارک تا سرنگونی مرسی** در مقام پاسخ به این سوال برآمده‌اند که دیپلماسی عمومی امریکا بعد از وقوع تحولات انقلابی در مصر چگونه بوده است؟ پاسخ نویسندگان به این سوال این است که آمریکا کوشیده است ابتدا با بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی و جهت خود را نزد افکار عمومی در مصر دوره مبارک بهبود بخشد و در ادامه کوشیده مصر را در مسیری پیش ببرد که تسلط خود بر گروه‌های هم پیمانش را در مصر حفظ نماید. همانگونه که از عنوان مقاله پیداست موضوع پژوهش مهندسی افکار عمومی در مصر از سوی آمریکا است و نه ریشه یابی یا تحلیل تناقض‌های رفتاری آمریکا. این نقیصه در سایر مقالات منتشر شده درباره مصر نیز وجود دارد. مقالات زیر و موضوع آنها انعکاسی از این ضعف است.

محمد محمودیان (۱۳۹۱) در مقاله **جنبش اخوان المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر** به جایگاه این جنبش در روند انقلاب مصر می‌پردازد و تلاش دارد نقش آن را در آینده سیاست خارجی مصر تبیین نماید.

حبیب اله ابوالحسن شیرازی و مینا رسولی (۱۳۹۰) در مقاله **کالبدشکافی جنبش مصر** به بررسی علل انقلاب در مصر از منظر داخلی پرداخته و بر نقش عدم توسعه سیاسی، وضعیت نابسامان اقتصادی و تاثیرگذاری ارتباطات و تکنولوژی بر شروع جنبش تاکید دارند.

امیر نورانی (۱۳۹۱) در مقاله **مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایران** انقلاب مصر را مشابه با انقلاب ایران ناشی از تاکید بر ناسیونالیسم و روی کار آمدن اندیشه‌های لیبرالیستی و داشتن رابطه با اسرائیل در دوره پیش از انقلاب دانسته و با برجسته سازی هویت‌یابی اسلامی تلاش دارد انقلاب مصر را بازگشت به هویت دینی و ارائه نظمی جدید مبتنی بر اسلام معرفی سازد.

اکبر اشرفی و طیبه سلامت (۱۳۹۴) در مقاله رهبری و حفظ انقلاب در ایران و مصر: تحلیلی بر نقش محمد مرسی در شکست انقلاب مصر بر عوامل بی کفایتی، عدم پایبندی به اهداف انقلاب و تمکین از مطالبات مردمی از سوی محمد مرسی به عنوان مولفه‌های تاثیرگذار بر شکست انقلاب مصر تاکید کرده و نقش محمد مرسی بعد از حوادث سال ۲۰۱۱ را با امام خمینی(ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی مقایسه کرده است.

پژوهش‌های حسن احمدیان(۱۳۹۱)، فرزاد پورسعید(۱۳۹۰) و سعید حاجی ناصری و سید ابراهیم اسدی(۱۳۹۱) نیز همگی به ابعاد داخلی انقلاب مصر پرداخته و نقش عامل خارجی در شروع، تداوم و شکست آن مورد غفلت قرار گرفته است.

چارچوب نظری

در میان مکاتب و آموزه‌های شالوده ساز در سیاست خارجی آمریکا سه مکتب به شکل برجسته و بارز خودنمایی می‌کند: همیلتونیسم، جکسونیسم و ویلسونیسم. به نحوی که در دوره‌های مختلف یکی به تنهایی یا ترکیبی از دو مکتب به کار بسته و عملیاتی شده است. مکتب همیلتونیسم با تمرکز بر ارزش‌های آمریکایی به جای منافع آمریکا در خارج از کشور به دنبال گسترش و بسط ارزش‌های آمریکایی نه از طریق جنگ و مداخله بلکه از طریق قرار دادن یک الگوی موفق و پذیرش اختیاری جهانیان پیگیری می‌شود. بنابراین همیلتونیسم بیش از آنکه منافع محور باشد، ارزش محور بوده و اصولاً اقدام به جنگ و مداخله در قلمرو سایر کشورها را مردود دانسته است. سیاست خارجی کلینتون و اوباما در این راستا قابل فهم و توضیح است. (See: Mead, 1996.89-105)

مکتب جکسونیسم مبتنی بر رویکردی واقعگرایانه و اصل قرار دادن سیاست قدرت استوار است. از این رو برخلاف همیلتونیسم، در سیاست خارجی و راهبردهای امنیت محور، مبتنی بر منافع ملی آمریکا می‌باشد. اصول مکتب جکسونیسم بر سه محور استوار است: نخست، مداخله آمریکا برای پاسداری و حفاظت و بسط و توسعه منافع ملی خود در سایر نقاط، اصلی پذیرفته و تجویز شده است. دوم تاکید بر حفظ و گسترش موقعیت آمریکا به عنوان یک ابرقدرت؛ و محور قرار دادن اصل قدرت و همراه بودن آن با اصل منافع و سوم واکنش یا پاسخ سریع در برابر تهدیدات و مخاطرات فراروی منافع ملی آمریکا. (Deciancio, 2008.3-17) سیاست خارجی بوش پدر و دونالد ترامپ در این چارچوب قرار می‌گیرد. (See: Hamilton, 2017.1-9)

مکتب ویلسونیسم، نقطه اوج تلاش و راهبرد سلطه و نفوذ آمریکا در جهان می باشد. در این

مکتب، اصل و اساس و شالوده فکری و عملی بسط و توسعه حاکمیت الگو و ارزش‌های آمریکایی از طریق مداخله و جنگ تبیین شده است. در این مکتب مداخله در جهان برای حاکم کردن الگوها و ارزش‌های آمریکایی و آمریکایی کردن جهان صورت می‌گیرد نه برای کسب منافع آنی و زودگذر. طبق این مکتب چنانچه مداخله نظامی بتواند در تثبیت ارزش‌های آمریکایی کمک کند، حتی اگر هیچگونه منفعی نیز در آن منطقه برای آمریکا نشود ترسیم کرد این مداخله باید صورت بگیرد. (See: Ikenberry and Others, 2009.53-88) سیاست خارجی بوش پسر نمونه کاملی از اجرای این مکتب در سیاست خارجی آمریکاست.

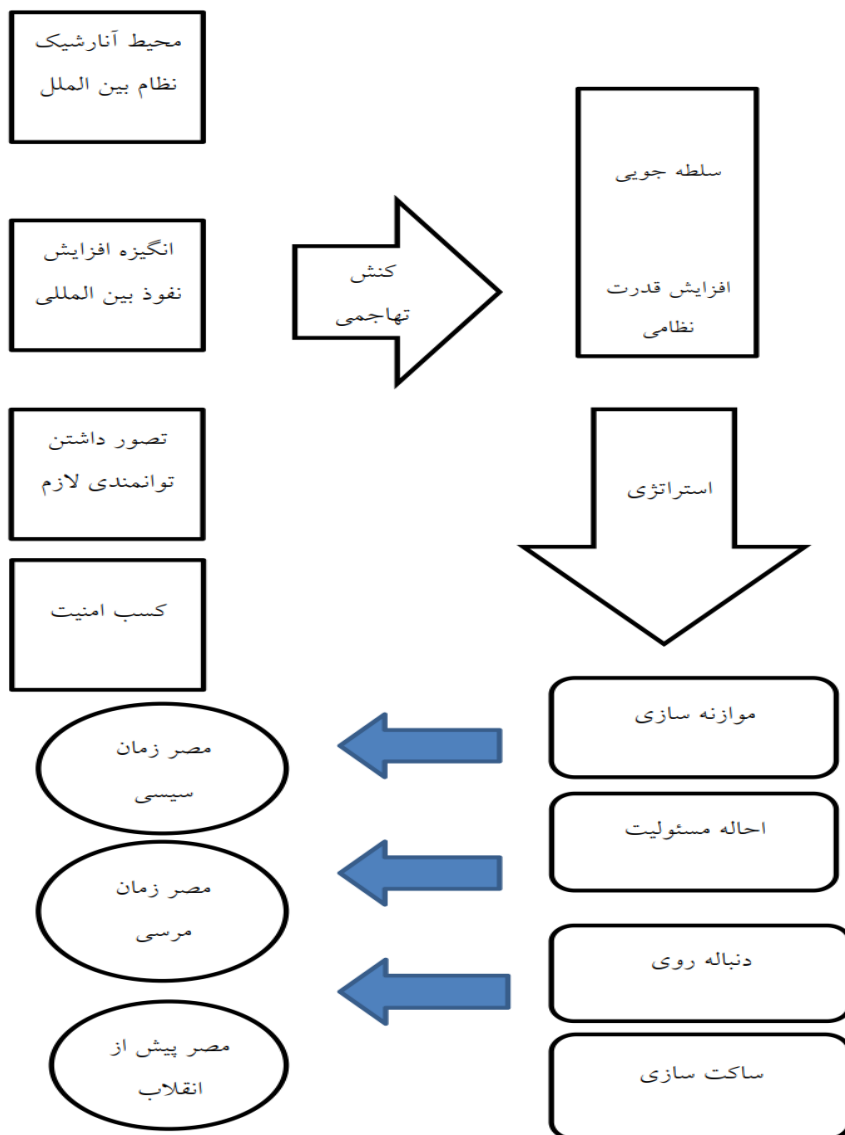
عموماً در آمریکا دولتها به نوعی تحت تاثیر این مکاتب قرار دارند و دکترین‌های امنیتی خود را در راستای آن تعریف می‌کنند. یکی از رویکردهایی که از زمان بوش پسر بر آمریکا حاکم گردید و در دوران اوباما تنها تاکتیک‌های آن تغییر کرد تلاش برای تثبیت هژمونی آمریکا در جهان بود. در واقع درحالی که بوش پسر از راه جنگ و مداخله به دنبال نشر افکار لیبرالیستی در جهان بود اوباما از طریق قدرت هوشمند و قدرت نرم درصدد اجرای آن برآمد.

این اندیشه در بعد نظری در قالب نظریه رئالیسم تهاجمی مورد بررسی قرار می‌گیرد. پیروان واقع‌گرایی تهاجمی ضمن اینکه در چارچوب‌های واقع‌گرایانه دولت‌ها را به عنوان بازیگران اصلی صحنه روابط بین‌الملل به رسمیت می‌شناسند؛ بر این باورند که این قدرت‌های بزرگ هستند که سیاست‌های بین‌الملل را شکل می‌دهند و در تأثیرگذاری بر سیستم بین‌الملل، برون دادهای قدرت‌های بزرگ تعیین کننده می‌باشد (متقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۷) فرید زکریا و جان مرشایمر را می‌توان مهمترین نظریه پردازان واقع‌گرایی تهاجمی دانست. زکریا بر آن است که تاریخ نشان می‌دهد دولتها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند، به ایجاد ارتش-های بزرگ روی می‌آورند، خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند، و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند. هنگامی که دولتی قدرتمند می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی خود را کنترل نماید. بنابراین دولت‌ها در مواردی که تصورکنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردهای تهاجمی و هدف بیشینه سازی نفوذ را دنبال خواهند کرد. (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۱) مرشایمر نظریه پرداز دیگری است که با نیم‌نگاهی به مفهوم نظام‌ها در روابط بین‌الملل بیشترین تأکید خود را بر وجه واقع‌گرایی تهاجمی و توسعه‌طلبی و امنیت خواهی قدرت‌های بزرگ نهاده و به نقد نظریاتی می‌پردازد که دوران واقع-گرایی را در روابط بین‌الملل پایان یافته می‌انگارد. مرشایمر تحت تأثیر کنت والتز، ساختار

آنا‌رشی و فقدان قدرت مرکزی را مهمترین مشخصه نظام بین‌الملل می‌داند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۰). از دید وی دولت‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که سرشار از تهدیدات است و واحدها تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. جان مرشایمر معتقد است دولت‌ها علاوه بر اینکه نسبت به اهداف سایر دولت‌ها اطمینان خاطر ندارند، می‌بایست بدبینانه‌ترین حالت ممکن نسبت به اهداف آنها را نیز در نظر گیرند. در نتیجه دولت‌ها تنها نسبت به توانمندی سایر دولت‌ها متمرکز می‌شوند، از این رو برای کسب قدرت به رقابت می‌پردازند و تا حد ممکن درصد افزایش قدرت خود بر می‌آیند. مرشایمر اینگونه استدلال می‌کند، اگر چه قدرت‌های اصلی همواره درصد کسب قدرت بیشتری هستند، اما به خاطر آگاهی از محدودیت‌های موجود در نظام بین‌الملل در بسیاری از مواقع از این خواسته خود چشم‌پوشی می‌کنند. بدین ترتیب، واقع‌گرایان تهاجمی، قدرت‌های بزرگ را به گونه‌ای توصیف می‌کنند که بی‌وقفه در پی کسب قدرت هستند. آنان بر این اعتقادند که نظام بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ را مجبور می‌کند تا قدرت نسبی خود را افزایش دهند، زیرا آنها بدین طریق می‌توانند امنیت خود ارتقا بخشند. به عبارت دیگر مسأله بقا حکم رفتار تهاجمی را صادر می‌کند. عملکرد تهاجمی قدرت‌های بزرگ تنها به دلیل برخورداری از انگیزه سلطه جویی نیست، بلکه آنها مجبور هستند تا برای افزایش امکان و مدت بقای خویش به دنبال قدرت بیشتری باشند. (Toft, 2003.3) از نظر مرشایمر قدرت‌هایی که خواستار چیرگی منطقه‌ای و حداکثر قدرت هستند نیز از چهار نوع استراتژی بهره‌می‌برند که عبارتند از: ۱- موازنه‌سازی: به‌وسیله موازنه‌سازی، یک قدرت بزرگ، مسئولیت مستقیم جلوگیری از برهم خوردن موازنه قوا توسط یک مهاجم را به دوش می‌کشد. ۲- احاله مسئولیت: در نظام‌های چند قطبی دولت‌های تهدید شده می‌توانند از استراتژی احاله مسئولیت استفاده کنند و غالباً همین کار را انجام می‌دهند. در عین حال، حتی در زمانی که تهدیدی جدی وجود ندارد، رقیبانی که در معرض تهدید قرار گرفته‌اند، باز هم در پی یافتن فرصتی برای احاله مسئولیت خواهند بود. ۳- دنباله روی: در این استراتژی، دولت مورد تهدید، امید به جلوگیری از کسب قدرت توسط مهاجم به ضرر خودش را رها می‌کند و بجای آن نیروی خود را با دشمن خطرناکش پیوند می‌دهد تا به این وسیله حداقل میزان اندکی از غنایم جنگی را به دست آورد. ۴- ساکت سازی: کشوری که این استراتژی را در پیش می‌گیرد سعی دارد تا با تعدیل رفتار مهاجم از طریق واگذاری قدرت به او، این امید را قوت بخشد که این حرکت عاملی شود تا مهاجم خود را در امنیت بیشتری ببیند و در نتیجه به تعدیل و کاهش یا حذف انگیزه‌های این کشور جهت

تهاجم منجر شود (لیتل و اسمیت، ۱۳۸۹: ۱۲۸) بنابراین از مسلمات نظریه مرشایمر این است که قدرت‌های بزرگ، اندیشه و کنشی تهاجمی داشته و جویای چیرگی می‌باشند در نتیجه هدف تمامی قدرت‌های بزرگ سلطه، حداکثر ثروت، قدرت زمینی سرآمد و برتری هسته‌ای است. وقتی رفتار ایالات متحده در قبال تحولات مصر بررسی می‌شود به خوبی مشخص می‌گردد که این کشور بر طبق منطق فوق با در پیش گرفتن سیاست واقعگرایی تهاجمی الگوی موازنه سازی را در مصر در پیش گرفته است. برای ایالات متحده مصر جایگاهی کلیدی در موازنه قدرت خاورمیانه و شمال آفریقا دارد. پیش از اینکه این کشور دستخوش ناآرامی گردد بر طبق نظریه واقعگرایی تهاجمی از الگوی دنباله روی در سیاست خارجی خود استفاده می‌کرد. بین سیاست‌های مصر و ایالات متحده هیچ شکافی وجود نداشت و شرم الشیخ میعادگاه بسیاری از نشست‌های مهم منطقه‌ای بود. اما با به قدرت رسیدن اخوان المسلمین برخی از سیاست‌های حاکمان پیشین کنار گذاشته شد. مصر بجای اینکه کانون نشست صلح با اسرائیل باشد یکبار دیگر به کانون اقدامات ضد اسرائیلی تبدیل شد. در چندین نوبت خط لوله انتقال گاز به اسرائیل منفجر شد. سفارت این رژیم در مصر تعطیل گردید و روابط قاهره با حماس تقویت شد. از آنجایی که قدرت گرفتن اسلامگرایان به رهبری مرسی ساختار موازنه را در منطقه تغییر داد لذا واشنگتن در چرخشی صد درجه‌ای نسبت به اصول دموکراسی مرسی را که با پیروزی در انتخابات به قدرت رسیده بود به زیر کشاند و بار دیگر عبدالفتاح سیسی از ژنرال‌های سابق مصر را بر قدرت نشاند. (باقری و خلقی، ۱۳۹۲) در واقع ایالات متحده که از اخوان المسلمین مصر برای پیگیری سیاست دنباله روی ناامید گردیده بود برای احیای شرایط گذشته و جلوگیری از برهم خوردن موازنه قدرت به نفع اسلامگرایان در منطقه الگوی موازنه سازی را در پیش گرفت و بار دیگر تن به حکومتی نظامی در مصر داد. (ر.ک: نمودار شماره ۱)

نمودار شماره ۱: واقعگرایی تهاجمی و تحلیل رفتار آمریکا در قبال انقلاب مصر



آنچه که سیاستمداران را وادار به چنین چرخش‌های ناگهانی می‌کند قرار گرفتن در یک وضعیت بحران است. بحران‌ها ایجاد حس تهدید، عدم اطمینان، و تعجیل برای رسیدن به یک خواسته می‌کنند. به همه این موارد عامل زمان را نیز باید اضافه کرد. همیشه بحران با وضعیت غافلگیری و کمبود زمان توأم است. چنین شرایطی می‌تواند منجر به اثرات ناخوشایندی همچون تغییر در یک اتحاد، تنش میان دولت‌ها حتی در برخی موارد جنگ نیز گردد. لذا آنچه که در دوران اوباما در خصوص مصر اتفاق افتاد را تغییر در یک سیاست به دلیل ترس و نگرانی از اثرات حادث شده در شرایط بحرانی باید بدانیم. (Pinto Arena, 2017. 2)

جایگاه مصر در سیاست خارجی امریکا

با توجه به موقعیت جغرافیایی و جایگاه سیاسی مصر در شمال آفریقا و خاورمیانه، این کشور کانون توجه سیاست خارجی ایالات متحده را به خود اختصاص داده است. جمهوری عربی مصر از لحاظ وسعت، موقعیت جغرافیایی، تعداد جمعیت و پیشرفت، مهم‌ترین کشور عربی می‌باشد. از نظر تاریخی از جمله کشورهای با قدمت تاریخی محسوب می‌شود. مصر تنها کشور عربی است که اقتصاد آن نسبت به دیگر کشورهای عربی و آفریقایی پیشرفت چشمگیر داشته است (تکیه‌ای، ۱۳۷۵: ۱۰) همچنین قاهره در جهان عرب دارای بزرگ‌ترین ارتش می‌باشد و جمعیت آن یک سوم جمعیت عرب را تشکیل می‌دهد. (کاروان و آخوندی، ۱۳۸۳: ۱۰) در واقع مصر یکی از مهم‌ترین نیروهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جهان عرب امروز است و در تقاطع ژئواستراتژیک بزرگ جهان، مسیر ضروری برای تجارت جهانی و برای رسیدن به نظامی جهانی برای ایالات متحده است. پیمان صلح مصر با اسرائیل، سنگ‌بنای ثبات منطقه‌ای برای اسرائیل و جلوگیری از جنگ‌های بعدی با اعراب را شکل داده است. تمامی این نکات گویای نقشی است که مصر در راستای منافع ملی در سیاست خارجی امریکا ایفا می‌کند و برای آمریکایی‌ها قابل چشم‌پوشی نیست. (Alterman, 2016.3-5) این نقش زمانی بهتر فهم خواهد شد که در نظر داشته باشیم طبق چارچوب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی هدف تمامی دولت‌های تجدید نظرطلب دسترسی به جایگاهی مؤثر در نظام بین‌الملل است. لذا ایالات متحده به عنوان یک قدرت برتر در عرصه روابط بین‌الملل در روابط خود با دیگر بازیگران صرفاً باید الگوی افزایش قدرت را درپیش گیرد. این افزایش قدرت گاه در موازنه سازی جدید قدرت در خاورمیانه و گاه در تداوم موازنه است. از آنجا که انقلاب مصر ایالات متحده را با یکسری چالش‌ها رو به رو کرد دولت و کنگره این کشور منافع خود را در مصر در معرض خطر دیدند و درصدد بازتعریف موازنه قدرت در منطقه برآمدند.

(Sharp, 2013.4) طبق این بازتعریف اولویتهای سیاست خارجی آمریکا در تحولات مصر را موارد ذیل شکل می‌داد:

- ایجاد ثبات پایدار در مصر که مهم ترین کشور عربی است،
 - ایجاد یک ائتلاف گسترده در مصر،
 - چیرگی منطقه‌ای تا بتواند به بیشترین امنیت دست یابد،
 - حفظ قدرت خود به عنوان قدرت برتر جهان،
 - به حداکثر رساندن ثروت جهانی؛ زیرا قدرت اقتصادی شالوده توانمندی نظامی است،
 - امنیت اسرائیل و حفظ پیمان صلح کمپ دیوید بین اسرائیل و مصر،
 - تسلط بر خاورمیانه و شمال آفریقا از طریق دسترسی نیروی دریایی آمریکا به کانال سوئز،
 - همسو ساختن احزاب و نخبگان سیاسی در مصر با ایالات متحده، (Wittes, 2013.5).
- در حقیقت تحولات مصر برای اوباما که زیر بار فشار انتقادهای نمایندگان جمهوری خواه در کنگره قرار داشت به یکی از مهمترین آزمون‌های پیش روی سیاست خارجی اوباما در خاورمیانه تبدیل شد.

روابط مصر و آمریکا تا پیش از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱

مصر که در بخش غالب دوره جنگ سرد، به رهبری جمال عبدالناصر، خود را در جرگه متحدان اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق تعریف می‌کرد، از زمان حاکمیت انور سادات، به تدریج با رویگردانی از شوروی، به طرف غرب و آمریکا متمایل شد. روابط مصر و آمریکا از زمان انور سادات و پس از امضای پیمان کمپ دیوید گسترش یافت. دولت کارتر از انور سادات علیه مخالفانش حمایت کرد و سادات نیز در مقابل به حمایت از اهداف و منافع راهبردی آمریکا در خاورمیانه پرداخت و در نهایت نقش سادات پس از امضای توافقنامه صلح با اسرائیل با ترورش از سوی خالد اسلامبولی پایان پذیرفت؛ توافقنامه‌ای که انور سادات با به چالش کشیدن و نادیده گرفتن احساسات دینی و ملی و قومی ملت مصر با یکه‌تازی هر چه تمام‌تر به امضا رساند. با امضای توافقنامه صلح، آمریکا به مصر تعهد داد به واسطه امضای قرارداد کمپ دیوید سالانه ۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار کمک نظامی و ۸۰۰ میلیون دلار کمک اقتصادی در اختیار حکومت مصر قرار دهد. (Elagati, 2013.15) سرکوب و اقتدارگرایی و ویژگی بارز نظام انور سادات بود وی به واسطه همین نظام اقتدارگرایانه خود توانست از یک‌سو با اسرائیل توافقنامه صلح منعقد نماید و از سوی دیگر به کمک‌های لجستیکی پنتاگون دست یابد؛ اما ساخت سیاسی که در آن نقض

حقوق ملی در روابط خارجی با سرکوب امنیتی در داخل ادغام شده بود، دیگر توان تحمل سادات را نداشت تا اینکه منجر به ترور سادات گردید.

سپس حسنی مبارک به قدرت رسید و او نیز به مانند سادات همکاری‌های خود با دولت آمریکا و اسرائیل را ادامه داد. در عین حال تلاش کرد تا پل‌های ویران شده روابط مصر و کشور-های عربی را بار دیگر تعمیر کند و در این کار تا حدودی موفق شد؛ اما با گذشت زمان مبارک نیز در تعامل با ملت خود همان ابزارهای سرکوبی که سادات به کار می‌برد، مورد استفاده قرار داد. حسنی مبارک نیز مانند سادات به جای آنکه در جهت پیشبرد چرخ دموکراتیک در مصر حرکت کند، تفکر دولت پلیسی را تقویت نمود؛ دولتی که امنیت اسرائیل و نفوذ آمریکا در منطقه خلیج فارس را تأمین می‌کرد. (Sharp, 2012:7-8) حال آنکه افکار عمومی مصر به یک سیستم امنیت منطقه‌ای علاقه‌مند هستند که آمریکا و اسرائیل بر آن سیطره نداشته باشند و دولت به تفکر رقابت سیاسی و آزادی‌های مدنی احترام بگذارد.

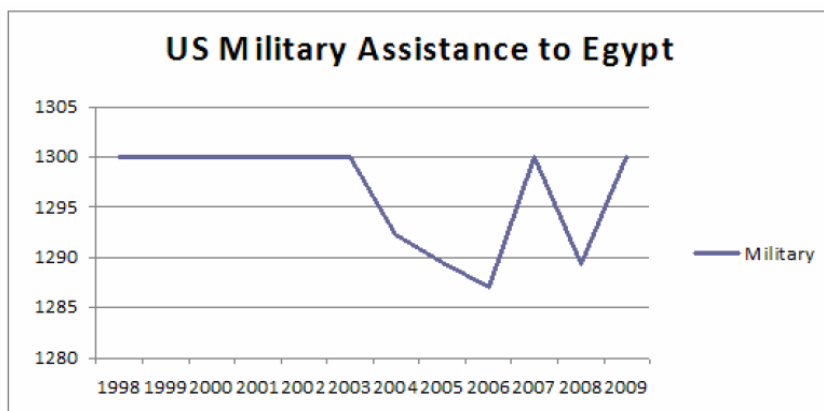
مبارک زمانی که به قدرت رسید سعی کرد تا از شدت تضادهای داخلی در مصر بکاهد. هم-زمان با دستگاه اطلاعات آمریکا برای دستگیری عناصر جهادگرای اسلامی در خارج همکاری نمود. با گسترش همکاری‌های اطلاعاتی کاخ سفید در دوره بوش با مصر، واشنگتن به دنبال یافتن راه‌هایی برآمد که تداوم روابط امنیتی با مصر را تضمین نماید. آمریکا حتی چشم خود را به روی تفکر موروثی سازی حکومت به جمال مبارک بست، این در حالی بود که پروژه موروثی سازی روزبه‌روز باعث افزایش مخالفان نظام حاکم و منتقدان آمریکا در مصر می‌گردید.

در زمان بوش پسر روابط مصر و آمریکا در حوزه همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی به‌ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر افزایش یافت. آمریکا از طریق پیوند زدن مصر به کمک‌های مالی و نظامی خود توانست از امکانات دریایی مصر استفاده کند که به این کشور امکان اجرای عملیات‌های نظامی خود در افغانستان و شاخ آفریقا و عراق را می‌داد. همچنین باعث موفقیت اصل مورد نظر کارتر می‌شد که طبق آن آمریکا تعهد می‌داد که نفت خلیج فارس به خارج منتقل شود و این امر با همکاری لجستیکی مصر تحقق یافت. علی‌رغم پایان دوره ریاست جمهوری کارتر اما این راهبرد وی در قبال خاورمیانه به عنوان الگویی باقی ماند که رؤسای جمهور آمریکا از حزب دموکرات و جمهوری از آن تبعیت نمودند. به گونه‌ای که اقدام به حمایت از حزب حاکم در مصر در برابر هرگونه انقلاب یا کودتای محتمل نمودند. مصر به کشتی‌های آمریکایی در طول جنگ دوم عراق اجازه عبور از کانال سوئز داد، آسمان مصر را به روی جنگنده‌های آمریکایی گشود.

سپس توافقنامه اقتصادی کوئیز به امضا رسید و مصر با فشار آمریکا توافقنامه صادرات گاز به اسرائیل را منعقد نمود.

آمریکا از زمان صلح کمپ دیوید از کمک‌های خارجی به عنوان سلاحی برای هدایت مصر به مسیری استفاده کرده است که با اهداف و منافعش در منطقه همخوانی داشته باشد. پس از انتخابات فلسطین در سال ۲۰۰۶ و پس از شکست طرح اصلاحات مدنظر بوش در مصر واشنگتن تهدید کرد که کمک‌های نظامی خود به نیروهای مسلح مصر را متوقف خواهد کرد. هدف آمریکا فشار بر قاهره برای انجام اصلاحات نبود بلکه هدفش فشار بیشتر بر قاهره برای ممانعت از قاچاق سلاح به نوار غزه از طریق کانال‌های موجود در مرزهای مصر با غزه بود. (نگاه کنید به نمودار شماره ۲) از آن تاریخ به بعد کنترل کانال‌ها از سوی مصر شدت بیشتری گرفت و مردم غزه علاوه بر محاصره اسرائیل به محاصره دولت مصر هم درآمدند.

نمودار شماره ۲: کمک‌های نظامی آمریکا به مصر



Source: (Bakr, 2017:63)

نظام سیاسی مصر دو عنصر اساسی داشت که به آن خصلتی اقتدارگرایانه می‌داد؛ نخست دستگاه سرکوبگر در داخل و دوم حمایت بین‌المللی از نظام حاکم بود. شاید این دو عامل از مهم‌ترین عواملی بود که باعث وقوع انقلاب ۲۵ ژانویه شد. زمانی که انقلاب ۲۵ ژانویه رخ داد نظام مبارک نه تنها دچار هیچ‌گونه چنددستگی و تشتت نبود بلکه علی‌رغم یکپارچگی نظام و فقدان آن از هرگونه شکاف و اختلاف و علی‌رغم نیروی شبکه بین‌المللی حامی آن، تظاهرات کنندگان توانستند بر دستگاه سرکوب نظام که در نیروهای امنیتی وابسته به وزارت کشور متجلی می‌شد، چیره شوند؛ اما انقلاب مصر نتوانست هدف مطلوب خود را تحقق ببخشد چرا که در تغییر کامل نظام سیاسی ناکام ماند و نهاد نظامی پس از رفتن مبارک همچنان زمام امور را در اختیار

گرفت و شبکه بین‌المللی به حمایت‌های خود از نهاد نظامی ادامه داده و مانع از تغییر و تحولات گسترده در مصر شدند.

بهترین روش برای شناخت ماهیت پویایی‌های محیط سیاسی در مصر و تحولات فوری که این کشور شاهد آن است در شناخت ماهیت حمایت آمریکا و نیز ماهیت دولت پلیسی است که سادات تأسیس نمود و مبارک آن را گسترش داد و آمریکا نیز آن را تقویت کرد. (Sharp, 2017.1) پس از امضای توافقنامه صلح کمپ دیوید و حتی پس از آغاز انقلاب ۲۵ ژانویه آمریکا به عنوان شریک و متحد نظام مصر باقی مانده است و واشنگتن برای تحکیم و تقویت اقتدارگرایی در مصر تمام تلاش خود را به کار بسته و برای این کار تلاش نموده است تا بقای نظام سابق را تضمین نموده و ریشه‌های آن را تحکیم بخشد. به همین خاطر از نیروهای مسلح حمایت نموده و دستگاه سرکوبگر امنیتی در مصر را تقویت کرد. براساس ارزیابی که «خانه آزادی»^۲ درباره وضعیت سیاسی و اقتصادی مصر انجام داده است دستاورد حقوق سیاسی بدست آمده از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵، طی سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ کم رنگ شده و تا سال ۲۰۰۵ در همین مقدار اندک باقی مانده است. این نشان می‌دهد که نزدیکی به آمریکا موجب بهبود شاخص‌های دموکراتیک در این کشور نشده است و تنها نظام اقتصادی این کشور را از کمونیستی به سرمایه داری سوق داده است. (نگاه کنید به جدول شماره ۱)

جدول شماره ۱: وضعیت لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی در مصر

دوره	لیبرالیسم اقتصادی	لیبرالیسم سیاسی
۱۹۶۷-۱۹۶۰	ثابت	کاهش
۱۹۷۶-۱۹۶۸	افزایش	افزایش
۱۹۸۰-۱۹۷۷	افزایش	کاهش
۱۹۹۰-۱۹۸۱	افزایش	افزایش
۲۰۰۰-۱۹۹۱	افزایش	کاهش
۲۰۰۵-۲۰۰۱	افزایش	افزایش

Source:(Abdel-Khalek and K. Al Sayyid, 2011:260)

نگرش اوباما به تحولات سیاسی ۲۰۱۱ در مصر

انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ نه تنها برای نیروهای داخل مصر شگفت‌انگیز بود، بلکه برای کشور-های خارجی به ویژه آمریکا نیز تعجب‌آور و غافلگیرکننده بود. بعد از وقوع قیام مردم تونس علیه

² - Freedom House

زین العابدین بن علی، محافل رسمی غربی اساساً اعتقادی به سرایت این انقلاب به مصر نداشتند و با قاطعیت تأکید می‌کردند که انقلاب تونس هرگز به مصر نخواهد رسید. فیلیپ کراولی سخنگوی وقت وزارت خارجه آمریکا در تاریخ ۲۲ ژانویه سه روز قبل از آغاز تظاهرات‌ها در ۲۵ ژانویه گفت که گلوله برفی تونس هرگز به کشورهای دیگر منطقه نخواهد رسید. (ابراهیم، خیری و مروان، ۲۰۱۱) همچنین قبل از انقلاب سخنانی درباره ترتیبات دوران پس از مبارک شنیده می‌شد. از جمله اظهارات مهم «مصطفی الفقی» رئیس کمیته امور خارجی مجلس ملی مصر در یک مصاحبه مطبوعاتی جنجال برانگیز که تأکید نمود واشنگتن و تل‌آویو باید بر سر رئیس‌جمهور آینده مصر به توافق برسند.

این سخنان نشان می‌داد که آمریکا و اسرائیل زمینه‌چینی‌های لازم را برای انتقال قدرت از مبارک به فرزندش جمال به عنوان یک چهره غیرنظامی و یا عمر سلیمان به عنوان یک شخصیت نظامی مورد اعتماد غرب انجام داده بودند اما انقلاب مصر تمامی این نقشه‌ها را نقش بر آب نمود. به نحوی که آمریکا بین حمایت از رژیم سابق دیکتاتور و حمایت از معترضین گیر افتاد و دچار سرگردانی شد. (Bakr, 2017.69) این رخدادها در شرایطی اتفاق افتادند که سه سال پیش از برکناری مبارک یعنی در سال ۲۰۰۹ در طی سخنرانی مفصلی در دانشگاه قاهره، اوباما خواستار اصلاحات در ساختار سیاسی کشورهای استبدادی شده بود. (Gerges, 2013. 306)

در کل مواضع آمریکا در قبال انقلاب مصر را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد:

مرحله اول: از زمان آغاز انقلاب تا واقعه جمل در ۲ فوریه. در مرحله اول شاهد تعلق در موضع‌گیری آمریکا در قبال انقلاب مصر هستیم. اولین واکنش صادره از سوی هیلاری کلینتون وزیر خارجه بود که در آن اشاره نمود اوضاع در مصر باثبات و مصر نیازمند انجام یک سری اصلاحات است. (Gerges, 2013.308) همچنین جو بایدن، معاون رئیس‌جمهوری ایالات متحده، به صراحت اعلام نمود مبارک دیکتاتور نیست و نباید سقوط کند. ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا نیز اعلام کرد چیزی که ما هرگز نمی‌خواهیم در مصر تکرار شود، همان حادثه سه دهه پیش در ایران است؛ بنابراین، آمریکا تا آخرین لحظه از حکومت مصر حمایت خواهد کرد. (پورسعید، ۱۳۹۰) این بیانگر تمسک دولت آمریکا به مبارک بود. آمریکا در طول این مرحله به حفظ مبارک و عدم تکرار الگوی تونس که رئیس‌جمهور به صورت فوری برکنار شد، علاقه‌مند بود. چرا که در صورت تکرار سناریوی تونس در مصر، کنترل اوضاع در سایر کشورهای همپیمان آمریکا در منطقه دشوار می‌شد.

مرحله دوم: از واقعه جمل تا قبل از برکناری مبارک در ۱۱ فوریه؛ در این مرحله با بحرانی شدن اوضاع و اصرار معترضان بر رفتن مبارک، واشنگتن به مبارک فشار وارد کرد تا عمر سلیمان را به عنوان معاون خود تعیین نماید تا از یک سو خشم معترضان را فرو بخواباند و از سوی دیگر اطمینان خاطر برای واشنگتن و تل‌آویو برای تداوم نظام مبارک باشد. آمریکا معتقد بود در صورتی که ناچار شود می‌تواند اختیارات مبارک را به سلیمان تفویض نمایند و این چیزی است که در آخرین سخنرانی مبارک روز ۱۰ فوریه «شب برکناری» رخ داد.

مرحله سوم: برکناری مبارک؛ در این مرحله آمریکا در اثر فشارهای مردمی و برای حفظ حضور خود در آینده مصر و حفظ چهره خود ناگزیر شد سرنگونی مبارک را پذیرفته و حکومت را به نهاد نظامی که مورد تأییدش بود، واگذار نماید. (Friedman, 2012.10-11)

به عبارت دیگر اوباما در مواجهه با دو گزینه تغییر رژیم و تغییر در سیاست تمایل بیشتری برای تغییر در سیاست داشت. چرا که تغییر در رژیم ممکن بود باعث ایجاد یک سیاست خصومت آمیز علیه ایالات متحده گردد در این میان خلاء سیاسی موجود در مصر می‌توانست فضاء را برای اسلام‌گرایان محیا کند و این مسئله به نفع منافع امنیتی ایالات متحده و موجودیت اسرائیل نبود. (Tauber, 2013.15) لذا اوباما تلاش نمود تا به اخوان المسلمین نزدیک شود. در همین راستا در ژانویه ۲۰۱۲، معاون وزیر امور خارجه آمریکا بیل برنز با محمد مرسی از حزب اخوان المسلمین ملاقات نمود. همچنین در ماه جولای طی یک دعوت نامه خواستار دیدن مرسی از واشنگتن برای کمک اقتصادی به مصر و مشکلات آن شد. (Friedman, 2012.10-11) در جریان این دیدار اوباما توافق کرد که تا یک میلیارد دلار بدهی مصر را ببخشد و این طرح را برای ارسال به کنگره آماده نمود. اما زمانی که متوجه شد مرسی نمی‌تواند مانند حسنی مبارک متحدی برای ایالات متحده باشد و سیاست دنباله روی را در پیش گیرد شروع به حمایت از ارتش مصر کرد و طی کودتایی که از سوی رسانه‌ها نوعی کودتای نرم معرفی شد ژنرال عبدالفتاح سیسی را بجای مرسی به قدرت رساند. پیش درآمد این اقدام آمریکا تلاش‌های دقیق و هدفمند برای به راه اندازی خونریزی و خشونت در میان شهروندان مصر بود تا نشان داده شود که مرسی قادر به اداره امور در کشور نیست و اخوان المسلمین انقلاب مصر را مصادره کرده است! (Washington Blog, 2016. 51)

همه این اتفاقات در حالی رخ داد که پیش از آن آمریکا، مصر تحت ریاست جمهوری مرسی را در حال گذار به دموکراسی می‌خواند و از این دولت تمجید می‌کرد. برای پی بردن به تناقض‌های

رفتاری مقامات آمریکا مقایسه اظهار نظرهای آنها پیش و بعد از عزل مرسى و حتى نگاه آنها به جانشین وی، عبدالفتاح سیسی، سودمند خواهد بود. (ر.ک: جدول شماره ۲)

جدول شماره ۲: اظهارات دولت آمریکا قبل و بعد از عزل محمد مرسى

اظهارات قبل	اظهارات بعد
باراک اوباما ضمن تبریک پیروزی محمد مرسى در انتخابات مصر و نقطه عطف دانستن آن در تاریخ دموکراسى این کشور گفت: «ایالات متحده به حمایت از انتقال مصر به دموکراسى ادامه خواهد داد و در کنار مردم مصر برای تحقق ارمان‌های انقلاب شان خواهد ایستاد». (Boyer and Kumar, Sen, 24 June 2012)	همانطور که من از زمان انقلاب مصر گفتم ایالات متحده از مجموعه‌ای از اصول اساسى شامل مخالفت با خشونت حمایت از حقوق بشر جهانی و اصلاحات که با ارمان‌های مشروع مردم مطابقت دارد حمایت می‌کند. ایالات متحده از فرد یا حزبی خاص حمایت نمی‌کند ما به روند دموکراتیک و احترام به حاکمیت قانون متعهد هستیم. (The White House, 3 July 2013)
مردم مصر سخن گفته‌اند. صدای آنها شنیده شده است. مصر هرگز به شرایط قبل باز نمی‌گردد... مصری‌ها روشن کرده‌اند که به چیزی کمتر از دموکراسى واقعی راضی نخواهند شد... ایالات متحده همچنان یک دوست و شریک برای مصر باقی خواهد ماند. ما آمادگی داریم که هر گونه کمک لازم را برای انجام یک انتقال معتبر به دموکراسى را فراهم کنیم. (The White House, 11 February 2011)	در حالیکه محمد مرسى در انتخابات دموکراتیک به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد حکومت او به نظرات همه مصری‌ها احترام نمی‌گذاشت. ما می‌دانیم که بسیاری از مصریها، شاید حتی اکثریت مصری‌ها خواستار تغییر شرایط هستند. (The White House, 15 August 2013)
همانطور که از ابتدای این ناآرامی گفتیم، آینده مصر توسط مردم مصر تعیین می‌شود. اما ایالات متحده نیز روشن ساخته است که ما بر مجموعه‌ای از اصول اساسى ایستادگی می‌کنیم. ما معتقدیم که باید به حقوق مردم مصر احترام گذاشته شود و ارمان‌های آنها برآورده شود. ما معتقدیم که این انتقال قدرت باید بلافاصله تغییرات غیر قابل برگشت سیاسى و راه مذاکره برای دموکراسى را نشان دهد. (The White House, 10 February 2011)	گزارش اوباما به کنگره آمریکا: «مصر دوره عبدالفتاح سیسی در حال دور شدن از دموکراسى است. آزادى بیان را سرکوب می‌کند. هزاران معترض سیاسى را بازداشت کرده و در پاسخگو ساختن نیروهای امنیتی درباره کشتارهای خود سرانه یا غیرقانونی ناتوان بوده است». (Kirkpatrick, 2015)

<p>به دنبال کشتار معترضان توسط سیسی: جان کری، وزیر امور خارجه و چاک هاگل وزیر دفاع آمریکا گفتند «تلاش برای مجازات سیسی تاثیر اندکی بر رفتار او دارد او در حال برافراشتن دیواری در برابر افراطی گرای اسلامی در خاورمیانه ای در حال فروپاشی است» (Crowley, 2016)</p>	<p>خانم نولند سخنگوی کاخ سفید: «اقدامات آقای مرسی به عنوان رئیس جمهور در حمایت از معاهده صلح با اسرائیل قابل ستایش است... ما او را با آنچه که انجام می‌دهد، قضاوت خواهیم کرد. آنچه که او انجام داده است، حمایت از این پیمان صلح است، همچنان با ما و با اسرائیل در مورد اهداف مشترک، از جمله در غزه همکاری می کند.» (The National, 16 January 2013)</p>
--	--

ایالات متحده در شرایطی دست به این اقدامات زد که شعارهای سیاسی رسمی این کشور به طور سنتی نشان دهنده پشتیبانی قوی واشنگتن از لیبرالیسم و ایدئولوژی‌های سیاسی و حقوق بشر در سراسر جهان است. اما سابقه تاریخی این کشور نشان دهنده آن است که ایالات متحده در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بیش از دموکراسی و حقوق بشر، بیشتر نگران منافع امنیتی خود می‌باشد. ایالات متحده از دیکتاتورهای خودکامه در خاورمیانه و شمال آفریقا به خاطر همین منافع امنیتی خود و حفظ ثبات منطقه، و به اسم گسترش دموکراسی، حمایت نموده و نظام‌های دموکراتیک واقعی را سرنگون کرده است. (Tauber, 2013.16) برخی از مصادیق مختلف این سیاست که به ضرر کشورهای جهان و دموکراسی تمام شده است به قرار زیر است:

بر طبق اسناد منتشر شده توسط وزارت امور خارجه آمریکا این کشور نقش موثر و جدی در سرنگونی دولت مصدق که دولتی دموکراتیک بود ایفا کرد. اقدامی که نتیجه آن بازگشت مجدد استبداد به ایران برای مدت ۲۵ سال بود. (See: Van Hook and Adam, 2017)

در عراق آمریکا با کمک انگلیسی‌ها عبدالکریم قاسم را از قدرت ساقط و جای آن را به حاکمانی دادند که نظام سیاسی عراق را به قهقرا کشاندند. این در حالی بود که عبدالکریم قاسم کسی بود که برنامه اصلاحات نوسازی عراق و حداقل شرایط لازم برای گذار به دموکراسی را تدوین و نهادینه کرد. (Yousif and Davis, 2011.240) از جمله این اصلاحات می‌توان به تاسیس قانون اساسی پیشرفته در سال ۱۹۵۹ اشاره کرد. قانون اساسی سال ۱۹۵۹ عراق و دیگر قوانین عصر قاسم، سواد را اجباری، بردگی را لغو و خواهان حقوق برابر برای همه زنان بود.

در پاکستان فرصت بزرگ نوسازی این کشور که در زمان علی بوتو در اواسط دهه ۱۹۷۰ فراهم شده بود توسط آمریکا بر باد رفت. بوتو تصمیم گرفت تا با کمک برنامه انرژی صلح امیز هسته‌ای این کشور را به مرز پیش روی فناوری مدرن برساند. اما خیلی زود با مخالفت کسینجر

مواجه شد. او بوتو را تهدید کرد اگر دست از برنامه‌های بلندپروازانه‌اش برندارد او را به دردمس خواهد انداخت. مدت خیلی کوتاهی بعد از این تهدید کسینجر، بوتو توسط کودتای ژنرال ضیاء الحق که مورد حمایت آمریکا بود سرنگون گردید. جای بوتو را رهبرانی در پاکستان پر کردند که به گسترش بنیادگرایی اسلامی و تروریسم دامن زدند.

در کوزوو ایالات متحده با حمایت از ارتش آزادی بخش کوزوو در برابر ابراهیم روجفا، حزب اتحاد دموکراتیک آلبانی که بسیار مسالمت‌آمیز و مترقیانه استقلال کوزوو را دنبال می‌کرد و به دنبال پیشرفت کوزوو و صلح بود را نابود کرد و این کشور را در شعله‌های آتش و خونریزی داخلی در جنگ با صرب‌ها فرو برد. روجفا کسی بود که با استفاده از روش مقاومت منفی یا خنثی فرایند خودمختاری از یوگسلاوی را در دهه ۹۰ دنبال کرد و دست به اصلاحات متعدد در نظام مدارس، بهداشت و اقتصاد کشور زد. (Washington Blog, 2016:191)

در افغانستان از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸، رژیم ترقی‌خواه نور محمد ترکی، که یک شاعر و رمان‌نویس حامی مارکسیسم و دارای استعداد ویژه بود قدرت را در دست داشت. ترکی در این دوره توانست اتحادیه‌های تجاری را قانونی و رسمیت بخشد، حداقل حقوق را نهادینه کرد و مسکن را ارتقا داد، مراقبت‌های بهداشتی و بهداشت عمومی را توسعه بخشید. او حامی جدی بهبود وضع زنان بود. ترکی تلاش نمود تا کاشت و توسعه مواد مخدر را ریشه کن کند. ترکی، همچنین همه بدهی‌های کشاورزان را بخشید و برنامه اصلاحات ارضی را برای به هم ریختن مایملک اربابان زمیندار غایب و دلالان و سرمایه‌داران زمین‌دار بزرگ شروع نمود. ایالات متحده به اقرار برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، با کمک عوامل خود دست به ایجاد ناآرامی در این کشور زد و با عامل شوروی خواندن ترکی و تحریک بنیادگران اسلامی زمینه سقوط وی از قدرت در اوایل سال ۱۹۷۹ را فراهم کرد. در ادامه نیز آمریکا با تحریک شوروی برای حمله به افغانستان پای گروه‌های افراطی به داخل افغانستان را باز کرد و زمینه‌های ظهور طالبان در دهه ۹۰ در قدرت را فراهم ساخت. گروهی که هنوز آتش خشم و نفرت فرقه‌ای و نژادی آن در افغانستان خاموش نگشته است. (Tarpley, 2012: Ch. XVI)

به عبارت دیگر آمریکا در مواجهه واقع‌گرایی و ایدئالیسم که یکی بر منافع امنیتی و دیگری بر ارزش‌ها تاکید دارد همواره اولی را بر دومی ترجیح داده است. رئالیسم تهاجمی که شاخه‌ای از واقع‌گرایی است این رفتار را در مصر و سایر مصادیق به خوبی توضیح می‌دهد. بر اساس دیدگاه رئالیسم تهاجمی آمریکا برای حفظ قدرت هژمونیک خود باید قدرت خود را بیشینه نموده و

تلاش نماید در وضعیت انقلابی خاورمیانه، برای غلبه بر آشفتگی‌های موجود و نیز تفوق بر دیگران، قدرت و توانایی‌های خود را در حد بسیار بالایی ارتقا بخشد. یکی از راه‌های ارتقاء قدرت آمریکا در منطقه، شکل دادن ساختار سیاسی قدرت، طبق الگوی مطلوب این کشور در خاورمیانه است. برای این منظور واشنگتن سیاست موازنه سازی را در پیش گرفت. برای فهم دقیق تر این موضع آمریکا اجازه دهید به تحولات زمان مصر انقلابی بازگردیم و نقش این کشور در پیشبرد منافع آمریکا در خاورمیانه و شمال آفریقا را یکبار دیگر مرور نماییم.

دو راهی منافع و ارزش‌ها برای ایالات متحده در مصر

قانون تجارت مصوب سال ۱۹۷۴ آمریکا به ملاحظات حقوق بشری در تعاملات اقتصادی با سایر کشورها اشاره دارد. به طور خاص بخش ۷۰۰۸ حقوق عمومی این کشور در مورد عملیات-های خارجی می‌گوید: «هیچ یک از منابع مالی اختصاص داده شده نباید برای حکومت‌ها یا دولت‌هایی که در آن رهبر منتخب توسط کودتای نظامی ساقط می‌شود و یا نظامیان نقش موثری در این رابطه ایفا کرده‌اند اختصاص پیدا کرده و یا هزینه شود». (Sharp, 2014:33) این دقیقاً همان وضعیتی است که در مصر اتفاق افتاد و نظامیان با کودتایی نرم دولت قانونی را کنار زدند. البته نکته مهم این است که چه کسی تعیین می‌کند تعریف کودتا چیست و در مصر چه اتفاقی افتاده است. دولت اوباما همانطور که گفته شد در این باره موضع ثابتی نداشت کما اینکه سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا جن پاسکی ۳ در ۲۶ جولای ۲۰۱۳ مدعی شد: «قانون نیازمند ما نیست تا در این باره تصمیم رسمی بگیریم که آیا کودتا اتفاق افتاده است یا خیر و این کار به نفع منافع ملی ما هم نیست که چنین تصمیمی بخواهیم بگیریم». (Ibid:34) در حقیقت مسولان آمریکا خیلی راحت از کنار اجرای قانون گذشتند. زیرا اجرای قانون برای آنها هزینه زیادی داشت. اگر ایالات متحده می‌خواست که سخت‌گیری به خرج دهد آنگاه می‌بایست منتظر می‌ماند تا روابطش با مصر به سرنوشت روابط با ایران دچار شود و متحد استراتژیک خود در شمال آفریقا را از دست بدهد. کما اینکه نزدیکی مصر به روسیه در سال ۲۰۱۴ و توافق خرید ۲ میلیارد دلار اسلحه شامل جنگنده‌های میگ نشان داد پتانسیل این زلزله سیاسی در قاهره وجود دارد و روسیه نیز از بازگشت متحد سابقش به دامن خود خشنود خواهد گشت. (USA Today, 13 February 2014)

³ - Jen Psaki

بنابراین آمریکا با توجه به جمعیت، قدرت نرم مصر در جهان عرب، دانشگاه الازهر و وضعیت ژئوپولیتیک این کشور، این بازیگر اساسی جهان عرب را عامل اساسی و اصلی در تحولات احتمالی آینده جهان عرب می‌داند که می‌تواند در درازمدت استراتژی حفظ وضع موجود آمریکا در منطقه را مختل نماید و منافع آن را به خطر بیندازد. همچنانکه مرشایمر توضیح می‌دهد دولت‌ها علاوه بر اینکه نسبت به اهداف سایر دولت‌ها اطمینان خاطر ندارند، می‌بایست بدبینانه‌ترین حالت ممکن را نسبت به اهداف آنها در نظر گیرند. (Tauber, 2013: 32) با توجه به اتفاقاتی که در دوران مرسی رخ داد بدترین حالت آینده، قدرت گرفتن اخوان المسلمین در کل منطقه، رشد افراط‌گرایی مذهبی، تشدید تنش‌ها علیه اسرائیل و به خطر افتادن منافع آمریکا در کشورهای حاشیه خلیج فارس ترسیم شد. درباره اخوان المسلمین باید اشاره کرد که این حزب یکی از بهترین و منظم‌ترین و قوی‌ترین احزاب سیاسی در مصر مدرن بوده است. برنامه‌های اسلامی اخوان المسلمین بیش از حد محافظه‌کار و غیرقابل پیش‌بینی و همچنین مقاوم می‌باشد و در این راستا آنها توانسته‌اند به نفوذ بین‌المللی در مصر پردازند. این گروه مخالف دخالت خارجی ایالات متحده در جهان عرب می‌باشد. همچنین معتقدند که باید قرآن اساس و پایه دولت باشد. اخوان المسلمین با شعار ملی‌گرایی، درصدد استقلال و مقابله با نفوذ کشورهای خارجی در مصر است. (Tauber, 2013: 33) اخوان دارای شبکه‌ای بین‌المللی است و تقریباً در اکثر کشورهای عربی، شعبه خاصی دارد که از سیاست‌های کلی اخوان مادر پیروی می‌کند. (محمودیان، ۱۳۹۱: ۷)

اخوان همواره در طول مدت حیات خود در بعد فرهنگی و اخلاقی، مخالف غرب و آمریکا بوده و آنها را مورد تهاجم قرار داده، اما ابعاد سیاسی و اقتصادی راهبردهای آمریکا، خیلی کم مورد توجه و نقد اخوان بوده است. از آنجا که یکی از اهداف آینده آمریکا در تحولات مصر، امنیت و تثبیت موقعیت اسرائیل در منطقه و عادی‌سازی روابط با مصر است حسنی مبارک برای این رژیم یک متحد استراتژیک بود و این رژیم در مقایسه با سایر دول عربی، کمترین احساس خطر را از سوی مصر داشت. لذا شکست مبارک و نظامیان حاکم، پیروزی اسلام‌گرایان و حلقه تنگی که اخوان المسلمین به دور اسرائیل در حال ساختن بود، وضعیت غیرقابل تحملی برای این رژیم پدید آورد که با حرکت نظامیان مصری تا حدود بسیار زیادی تعدیل شد. به نظر امریکائیان تسلط جریان‌های اصیل اسلام‌گرا بر مصر به مفهوم تسلط جریان‌های مقاومت و حامیان آن در منطقه محسوب می‌شد. این دقیقاً همان نکته‌ای است که الی شیک^۴، سفیر سابق اسرائیل در قاهره،

^۴ - Eli Shaked

نیز بر آن تاکید داشت: «تنها افرادی که در مصر متعهد به صلح با اسرائیل هستند دار و دسته نزدیک به مبارک هستند و اگر رئیس جمهور بعدی یکی از اینها نباشد ما به دردسر خواهیم افتاد» (Sharp, 2011: 13).

ایالات متحده به عنوان مهم‌ترین حامی نظام سرمایه داری با هرگونه تغییر انقلابی که موقعیت برتر آن را در خاورمیانه به خطر بیندازد مخالفت می‌کند و با آن به مقابله می‌پردازد. از این رو این کشور با کشورهای انقلابی که دارای اهدافی ایدئولوژیک بوده و به مقابله با سرمایه داری بین-المللی می‌پردازند مقابله کرده و در سال‌های گذشته به سبب دخالت‌های خود در این مورد حتی مجبور به درگیر شدن در جنگ‌های مختلفی شده است. (Snyder, 1999: 266-267) مصر از جمله کشورهایی است که بواسطه موقعیت ژئواستراتژیک خود در تجارت بین‌الملل و سرمایه داری نقش مهمی ایفا می‌کند لذا هرگونه تغییر رفتار آن می‌تواند خسارت‌های جبران ناپذیری برای ایالات متحده در بخش انرژی و اقتصاد به همراه داشته باشد. (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۵۴) در واقع مصر به عنوان یکی از صادرکنندگان اصلی گاز به رژیم اسرائیل نقش عمده‌ای در تأمین نیاز این رژیم به گاز طبیعی دارد. هرگونه تغییر در ساختار این کشور با توجه به افزایش قیمت گاز طبیعی و کاهش ذخایر کشورها و همچنین فاصله اسرائیل از تأمین کنندگان اصلی گاز طبیعی در جهان، موجب می‌گردد رژیم اسرائیل از این حیث آسیب پذیر باشد. بر این اساس می‌توان بیان کرد که قدرت‌های بزرگ به منظور تأمین منافع ملی و نیز تسلط بر مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جهان، تلاش می‌کنند که با قدرت‌های منطقه‌ای متحد شوند و حتی در این مسیر از ابزارهای گوناگون دیگری از جمله اقیاناع، پاداش، زور و یا تهدید استفاده می‌کنند.

گذشته از موارد فوق ایالات متحده پس از اسرائیل یکی از قدیمی‌ترین، مستحکم‌ترین و استراتژیک‌ترین روابط را در خاورمیانه با مصر دارد. همکاری نیروهای دو کشور در برنامه حفظ صلح سازمان ملل از جمله در سومالی، بوسنی، کوزوو و تیمور شرقی بیانگر عمق روابط آنها است. علاوه بر این دو کشور در مورد مسائل خاورمیانه و تروریسم با یکدیگر همکاری می‌کنند و درصدد هستند که مذاکرات صلح بین اسرائیل و کشورهای عرب تداوم یافته و به نتیجه برسد. کمک بلا عوض ۲ میلیارد دلاری که هر ساله از سوی آمریکا در اختیار مصر قرار می‌گیرد نیز انگیزه‌ها برای فعالیت در این حوزه از سوی قاهره را دو چندان ساخته است. (موسوی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۵۴)

از نظر مرشایمر دولت‌هایی که خواستار حفظ وضع موجود هستند می‌توانند از استراتژی احاله مسئولیت استفاده کنند و غالباً همین کار را انجام می‌دهند. از آنجا که ایالات متحده در سیاست

خارجی خود به دنبال حفظ وضع موجود است تمام تلاش خود را می کند تا در خاورمیانه نظامی را سازمان دهی کند که منافع ملی این کشور را پوشش دهد، بر این اساس در مقابل تهدیدات سایر دولت‌ها مسئولیت را بر دوش متحد استراتژیک خود یعنی اسرائیل واگذار می کند. از سیاست‌های اوباما در این راستا توجه به اسرائیل و فلسطین، با مرکزیت امنیتی اسرائیل بود. در واقع اوباما وارث چندین ساله ایالات متحده برای حفظ امنیت اسرائیل به عنوان متحد استراتژیک خود بود. در سال ۲۰۱۰ اوباما بودجه لازم، برای کمک‌های مربوط به امنیت اسرائیل را افزایش داد. اوباما در ۲۷ ژوئیه ۲۰۱۲، قانونی را برای حفظ امنیت اسرائیل امضا نمود و بیان کرد که از این به بعد هدف اصلی ایالات متحده تأمین امنیت اسرائیل و دفاع از دولت اسرائیل می باشد. (Friedman, 2013.13-14) این حمایت‌ها تا جایی ادامه یافته است که کنگره آمریکا در ماه دسامبر ۲۰۱۴ طی مصوبه‌ای به اسرائیل اجازه دسترسی نامحدود به مهمات و تجهیزات نظامی آمریکا در هر نقطه از جهان برای دفاع از خود را داد. اسرائیل در زمان محمد مرسی از شرایط مصر بسیار نگران بود چرا که تسلط گروه‌های مخالف مانند اخوان المسلمین، می توانست به اتخاذ موضعی سرسختانه‌تر در مقابل اسرائیل منجر شود. تغییرات مصر می توانست به پیچیدگی شرایط استراتژیک اسرائیل منجر شود؛ زیرا این رژیم با حزب الله لبنان و حماس؛ به عنوان دو بازیگر متخاصم نیز مرزهای مشترک دارد. علاوه بر این، تحولات مصر می تواند بر اردن، به عنوان همسایه دیگر اسرائیل نیز تأثیرگذار باشد و بر نگرانی‌های این رژیم بیفزاید. (Berger, 2011.14-16)

در طول یک سال حکومت مرسی هر چند آمریکا به صورت نیم‌بند از دموکراسی در مصر حمایت کرد اما همزمان در طول این دوره به این نتیجه رسید که کار کردن با دموکراسی‌های محلی به خصوص در مصر که با اسلام سیاسی و ایدئولوژیک و از نوع اخوان المسلمین هم ترکیب شده برخلاف آنچه تصور می شد کار راحتی نیست. آمریکایی‌ها نگران آن بودند که گشودن در به روی مشارکت مردمی در نظام سیاسی ممکن است منجر به حضور افرادی در مراکز قدرت شود که همکاری راهبردی میان دو کشور را به خطر بیندازند و این چیزی است که واشنگتن آن را رد می کند تا مبادا مصر به ایران دیگری تبدیل شود و این نه فقط از طریق انقلاب بلکه شاید از طریق انتخابات هم رقم بخورد. به همین دلیل وقتی در مصر ناکارآمدی اخوان منجر به شکل-گیری ائتلاف بندی جدید علیه مرسی شد، دولت آمریکا از این امر استقبال کرد و آن را یک حرکت دموکراسی خواهانه نامید؛ اما واقعیت این است که آمریکایی‌ها ترجیح دادند به سیاست سنتی خود یعنی تمرکز بر نیروهای محافظه کار در مصر و منطقه بازگردند. آمریکایی‌ها به این

نتیجه رسیدند که چون نیروهای محافظه کار این کشورها در نهایت منافع حزبی و حکومتی خود را در نزدیکی با آمریکا می‌دانند بنابراین قابل اطمینان‌ترند و بهتر می‌توانند جایگاه آمریکا را در منطقه درک کنند و در راستای حفظ منافع این کشور قدم بردارند.

در واقع ترس از گسترش اسلام سیاسی سبب شد که آمریکایی‌ها برای حفظ ثبات در مصر و منطقه بار دیگر به نیروهای محافظه کار و متحدان سنتی خود روی بیاورند. البته این سیاست چندان نیز آسان نبود و چالش‌های جدیدی برای این کشور به همراه آورده است. یکی از این چالش‌ها نحوه تعامل با نیروهای سیاسی گوناگون در مصر است. چالش مهمی که آمریکا در مصر با آن روبروست این است که چطور همزمان ارتباط خود را با همه طرف‌های سیاسی مصر از جمله نظامیان، لیبرال‌ها و همچنین اسلام‌گرایانی نظیر اخوان المسلمین، حفظ کند. (Sharp, 2012: 7)

آمریکا اعلام کرده منفعتش در این است که آنها را به سمت توافق و جلوگیری از برخورد سوق دهد اما واقعیت آن است که اختلافاتی ریشه‌ای و تاریخی میان این نیروها با یکدیگر وجود دارد و بی‌اعتمادی شدیدی میان آنان حاکم است. این چالش خود را به‌ویژه پس از کودتای نظامیان علیه دولت اخوانی مرسی با وضوح بیشتری نشان داد. دولت اوباما ابتدا تلاش نمود خود را طرفدار مخالفان اخوان المسلمین جلوه دهد لذا اقدام ارتش را کودتا ندانست. از سوی دیگر وقتی مشاهده کرد که به‌راحتی نمی‌تواند انبوه طرفداران مرسی و اخوان را نادیده بگیرد، سعی کرد با توسل به یک سری اقدامات نمادین، چهره خود را ترمیم کرده و خود را بی‌طرف جلوه دهد؛ اما این سیاست آمریکا نتیجه معکوس داد به گونه‌ای که از یکسو مخالفان مرسی آمریکا را به طرفداری از اخوان المسلمین متهم کرده و خواهان موضع شفاف آمریکا شدند و از سوی دیگر طرفداران مرسی نیز با انتقاد از آمریکا و متهم نمودن این کشور به همدستی با ارتش در کودتا علیه دولت مشروع مرسی، خواهان موضع فعال و جدی آمریکا و تلاش برای بازگرداندن مرسی به قدرت شدند. این مسئله بزرگ‌ترین چالش سیاسی را برای واشنگتن شکل داد. طوریکه پس از کودتا، لیبرال‌های مصری که انتظار می‌رفت همسوی با سیاست‌های آمریکا عمل کنند، برای اولین بار، تصاویر و آدمک اوباما را آتش زدند. مسئله‌ای که در تصور عمومی معمولاً از اخوان المسلمین انتظار می‌رود نه از لیبرال‌ها. اما ایالات متحده ترجیح داد از کنار این دلخوری‌ها و سرخوردگی‌ها با توجه عمیق‌تر به منافع ملی خود بگذرد.

این رفتار آمریکا نشان داد در دوگانه منافع و ارزش‌ها ایالات متحده با تکیه بر نظریه نو واقعگرایی که در آن ارزش‌ها و اخلاقیات هیچ جایگاهی ندارند در نهایت منافع را برگزیده و جانب

نظامیان در مصر را می‌گیرد. جرمی شارپ، متخصص مسائل خاورمیانه، از این وضعیت بعنوان یکی از «تنش‌هایی که در روابط آمریکا و مصر در دهه گذشته وجود داشته و انتظار می‌رود به دنبال انقلاب تشدید شده و ادامه پیدا کند» یاد کرده و می‌نویسد آمریکا همواره تلاش داشته تا بین این دو موازنه ایجاد کند اما ایجاد این موازنه کاری دشوار است و این مساله به «معمایی پیش روی سیاست خارجی آمریکا» تبدیل شده است. (Sharp, 2012, 7) نیکولاس بوچت نیز معتقد است: «در سال آخر حضور اوباما در مسند قدرت ایالات متحده به رویکرد متداول تاریخی این کشور که عمدتاً نادیده گرفتن دموکراسی در مصر و در خاورمیانه و شمال آفریقا بازگشته است.» (Bouchet, 2016, 1)

اگر چه آمریکا با توجه به بحران در سیاست خارجی و اختلاف دیدگاه‌های داخلی، یک سیاست واحد در قبال تحولات مصر نداشته و مسائل را عمدتاً به صورت روزمره مدیریت کرده است اما این کشور از برخی ابزارهای ساختاری مانند ارتش در مصر برخوردار است که به تأمین اهداف و منافع آن کمک می‌کند. روابط تنگاتنگ فردی رهبران ارتش مصر با پنتاگون و نوع تعاملات آنها بسیار مهم است. (Axelrod, 2011) شاید همین روابط تنگاتنگ و تعهد آمریکا به آن موجب گشته تا ژنرال‌های مصری از صدور حکم اعدام‌های گسترده یا زندانی‌های طولی‌المدت برای اعضاء اخوان المسلمین هراسی نداشته و برای تبرئه مبارک در دادگاه مصر بکوشند. یک واقعیت موجود دیگر آن است که مصر کشوری مانند ایران و سوریه نیست که بتواند مستقل از غرب به حیات خود ادامه دهد، بنابراین رهبران حاکم از هر گروهی، تا حدی ناگزیرند که با آمریکا تعامل داشته باشند و نقش آن را بپذیرند. برخی کارشناسان بر این باورند که مصر در حال حاضر به خاطر گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، افزایش نابرابری‌های اقتصادی و تغییرات در هرم سنی جمعیت به شدت در حال تغییر است و این امر ایجاب می‌کند که ایالات متحده فارغ از ظرفیت این کشور برای تحقق دموکراسی از روند اصلاحات در این کشور حمایت کند. (Hawthorne, 2014, 1-8) مایکل دان عضو موسسه صلح بین‌الملل دیپل کارنگی در این باره می‌گوید: «من فکر می‌کنم ایالات متحده باید از روند دموکراسی در این کشور حمایت کند و به حقوق بشر مصر اهمیت بیشتری دهد. البته این به معنای این نیست که ایالات متحده امکان ایجاد این چیزها را در مصر دارد اما ما باید روشن سازیم که این بخشی از منافع ماست و قصد استفاده از این ابزار نفوذ را داریم.» (Sharp, 2011, 23) همچنین برخی در داخل آمریکا این انتقاد را به سیاستمداران آمریکایی وارد می‌دانند که بیش از حد به مصر بها داده‌اند و اساساً این کشور

یک شریک استراتژیک برای آمریکا نیست و چنین ظرفیتی ندارد و حفظ حاکمان آن در مسند قدرت تنها به بهای ترس و سرکوب مردم بوده است. لذا خواستار کاهش حمایت از مصر برای ملزم ساختن آن به اصلاح سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور هستند. (Axelrod, 2011:5)

نتیجه‌گیری

بررسی سیاست خارجی ایالات متحده در انقلاب مصر نشانگر آن است که ایالات متحده بر اساس منطق واقع‌گرایی تهاجمی عمل می‌کند. واقع‌گرایان تهاجمی معتقد هستند که دولت‌ها در شرایطی که ثروتمند و قدرتمند می‌شوند به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌باشند و ایالات متحده به عنوان یک ابرقدرت در نظام بین‌الملل به دنبال حفظ قدرت هژمونیک خود و در پی احیای سیاست یکجانبه‌گرایی است. تحولات خاورمیانه و بهار عربی منافع ایالات متحده را با تهدید مواجه ساخت و مصر کشوری است که ایالات متحده نیمی از مسئولیت خود را در خاورمیانه و شمال آفریقا به این کشور واگذار نموده و از دست دادن آن به معنای از دست رفتن قدرت و نفوذ آمریکا در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه است به همین خاطر زمانی که اخوان المسلمین از سیاست‌های سنتی مصر و مبارک فاصله گرفت خیلی زود به خطری برای اسرائیل و آینده منطقه تبدیل شد. سیاست خارجی آمریکا نشان داده است که پیوسته در دو راهی بین ارزش‌های دموکراتیک و منافع ملی که اولی حالتی آرمان‌گرایانه و دومی واقع‌گرایانه دارد جانب دومی را گرفته است و از بروز تعارض در گفتار و کردار خویش هیچگاه شرمسار نبوده است. این تعارض نه تنها در مصر و حوادث آن دیده شد بلکه در عربستان، اردن، بحرین و یمن نیز اتفاق افتاد. در هیچ یک از این کشورها آمریکا اجازه جابجایی قدرت پس از حوادث سال ۲۰۱۱ را نداد و همچنان از رژیم‌های سرکوبگر حمایت می‌کند. به نظر می‌رسد این تعارض در رفتار در سیاست‌های آمریکا طی دهه‌های آینده نیز تداوم داشته باشد. زیرا مسئولان آمریکایی نه می‌توانند از آرمان‌ها و ارزش‌های خود دست بکشند و نه می‌توانند از منافع روزمره خود بگذرند.

منابع فارسی

کتاب

- تکیه‌ای، سید مهدی (۱۳۷۵)، مصر: مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- ریچارد لیتل، مایکل اسمیت (۱۳۸۹)، دیدگاه‌هایی درباره سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، ناشر علمی فرهنگی
- علی باقری دولت آبادی، مهدی عوض پور (۱۳۹۷)، بیداری اسلامی در مصر: زمینه‌ها، بازیگران و پیامدها، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت
- نیاکویی، امیر (۱۳۹۱)، کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران، انتشارات میزان

مقالات

- ابراهیم کاروان، نادر آخوندی (۱۳۸۳)، هویت و سیاست خارجی مصر، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۳ و ۴
- ابراهیم متقی، خرم بقایی، میثم رحیمی (۱۳۸۹)، بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، سال ۲ شماره ۴
- اکبر اشرفی، طیبیه سلامت (۱۳۹۴)، رهبری و حفظ انقلاب در ایران و مصر: تحلیلی بر نقش محمد مرسی در شکست انقلاب مصر، جستارهای سیاسی معاصر، سال ۶، شماره ۲
- بشیر اسماعیلی، بهروز مختاری و سمیه ملک جمشیدی (۱۳۹۱)، راهبرد ایالات متحده آمریکا در قبال تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا: مصر و خطای استراتژیک، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱۲
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۰)، بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر، مطالعات راهبردی، دوره ۱۴، شماره ۲
- جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۸۷)، بررسی تحلیلی تطبیقی ائتلاف سازی آمریکا پس از جنگ سرد، فصلنامه مجلس و پژوهش، شماره ۵۷
- جعفری، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، نظریه نئورئالیسم و اتحاد استراتژیک میان آمریکا-اسرائیل، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ششم

- حبیب الله ابوالحسن شیرازی، مینا رسولی (۱۳۹۰)، کالبدشکافی جنبش مصر، دانشنامه، شماره ۸۰
- سعید حاجی ناصری، سید ابراهیم اسدی (۱۳۹۱)، واکاوی نقش طبقه متوسط جدید در جنبش اجتماعی مصر، روابط خارجی، دوره ۴، شماره ۴
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، دولت مجازی یا واقع گرایی تهاجمی: بررسی مقایسه‌ای نظریه ریچارد روز کرانس و جان مرشایمر، مجله پژوهشی حقوق و سیاست، شماره ۱۷ پاییز و زمستان
- علی باقری دولت آبادی، جمشید خلقی (۱۳۹۲)، تبیین مواضع آمریکا در قبال عزل محمد مرسی، فصلنامه مطالعات آمریکا، پیش شماره ۱۰، تابستان
- غلامرضا کریمی، حسینعلی توتی، سید محمدرضا موسوی (۱۳۹۲)، دیپلماسی آمریکا در قبال تحولات مصر: دوره بعد از مبارک تا سرنگونی مرسی، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، سال ۱۷
- متقی، ابراهیم (۱۳۷۶)، جهت گیری سیاست خارجی آمریکا در ساختار جدید نظام بین‌الملل، مجله راهبرد، شماره ۱۳
- محمودیان، محمد (۱۳۹۱)، جنبش اخوان المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر، مطالعات راهبردی، دوره ۱۵، شماره ۱
- محمد موسوی، حسینعلی توتی و محمد رضا موسوی (۱۳۹۱)، انقلاب اسلامی ایران و تحولات ژئوپولیتیک مصر، پژوهش نامه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۴
- نورانی، امیر (۱۳۹۱)، مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایران، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره ۲۸
- واعظی، محمود (۱۳۹۲)، الگوی رفتاری آمریکا در مواجهه با تحولات کشورهای عربی، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم شماره اول

English Resources

Book

- Abdel-Khalek, Gouda; K. Al Sayyid, Mustapha (2011), **Egypt: development, liberalization and the persistence of autocracy** in: Democracy in the Arab World: Explaining the Deficit, edited by Ibrahim Elbadawi and Samir Makdisi, London and New York: Routledge
- Gerges, Fawaz (2013), **The Obama Approach to the Middle East: the end of America's moment**, The Royal Institute of International Affairs. Published by Blackwell Publishing Ltd

- Ikenberry, G. John and Others (2009), **The Crisis of American Foreign Policy: Wilsonianism in the Twenty-first Century**. U.S: Princeton University Press
- Tarpley, Webster Griffin (2012), **9/11 Synthetic Terror: Made in USA** , New York: Progressive Press
- Yousif, Bassam; Davis Eric (2011), **Iraq: understanding autocracy: Oil and conflict in a historical and socio-political context**, in: Democracy in the Arab World Explaining the Deficit, edited by Ibrahim Elbadawi, Samir Makdisi, New York: Rutledge.

Site

- Alterman, Jon B. (2016), **Making Choices: The Future of the U.S.-Egyptian Relationship**. Center for Strategic & International Studies, August 2016, pp.1-36, Available at: <https://www.csis.org/analysis/making-choices-future-us-egyptian-relationship>
- Axelrod, Matthew Craig (2011), **Aid as Leverage? Understanding the U.S.-Egypt Military Relationship**, Presented to the Faculties of the University of Pennsylvania in Partial Fulfillment of the Requirement for the Master of Arts, April 2011, University of Pennsylvania. pp.1-23. [lauder. wharton.upenn .edu/wpccontent/uploads/2015/.../Axelrod.pdf](http://www.wharton.upenn.edu/wpccontent/uploads/2015/.../Axelrod.pdf)
- Bakr, Noha (2017), **The Egyptian Revolution**, available at: [https:// www.um.edu.mt/_data/.../pdf.../Chapter_4_-_Noha_Bakr.pdf](https://www.um.edu.mt/_data/.../pdf.../Chapter_4_-_Noha_Bakr.pdf)
- Berger , Robert (2011), **Israel Fears Unrest in Egypt Could Jeopardize Peace Treaty**, JUN 29, 2011, at www.Latimes.com
- Bouchet, Nicolas (2016), **Long Game, Hard Choices: The Obama Administration and Democracy in Egypt**. E-International Relations, 6 September 2016, Available at: <http://www.e-ir.info/2016/09/06/long-game-hard-choices-the-obama-administration-and-democracy-in-egypt/>
- Boyer, Dave; Kumar Sen , Ashish (2012), **Obama congratulates Morsi on winning Egyptian presidency**, The Washington Times, 24 June 2012, Available at: <https://www.washingtontimes.com/news/2012/jun/24/obama-calls-to-congratulate-morsi-an-islamist-on-w/>
- Crowley, Michael (2016), **We Caved**, Politico Magazine, February 2016, **Available at: <https://www.politico.com/magazine/story/2016/01/we-caved-obama-foreign-policy-legacy-213495>**
- Deciancio, Melisa (2008), **The Jacksonian Tradition and the United States Foreign Policy**. Fulbright Foundation, pp.1-17. Available at: [https:// www.researchgate.net/publication/277657913_The_Jacksonian_Tradition_and_the_United_States_Foreign_Policy_The_Influence_of_History_on_the_Ideas_of_the_Bush_Administration](https://www.researchgate.net/publication/277657913_The_Jacksonian_Tradition_and_the_United_States_Foreign_Policy_The_Influence_of_History_on_the_Ideas_of_the_Bush_Administration)
- Elagati, Mohamed (2013), **Foreign Funding in Egypt after the Revolution**, FRIDE, 2013, at: http://www.fride.org/download/WP_EGYPT.pdf

- Friedman, Dov (2012), **The 2012 Presidential Election and American Foreign Policy in the Middle East**, Foundation for Political, Economic and Social Research, October 2012, available at: www.setav.org
- Hamilton, Daniel S. (2017), **Trump's Jacksonian Foreign Policy and its Implications for European Security**, Ulbrief: Swedish Institute of International Affairs, No.2, pp-1-9. Available at: <https://www.ui.se/globalassets/butiken/ui-brief/2017/hamilton-ui--brief.-05-23.pdf>
- Hawthorne, Amy (2014), **Getting Democracy Promotion Right in Egypt**". Atlantic Council, 23 January 2014, Available at: www.atlanticcouncil.org/publications/.../getting-democracy-promotion-right-in-egypt
- Kirkpatrick, David D. (2015), **Obama Administration Criticizes Egypt in Report to Congress**, The New York Times, 7 June 2015, Available at: <https://www.nytimes.com/2015/06/08/world/middleeast/obama-administration-criticizes-egypt-in-report-to-congress.html>
- Mead, Walter Russell (1996), **Hamilton's Way**. *World Policy Journal*, Fall 1996, pp 89-106. Available at: <http://www3.amherst.edu/~pmachala/Current%20Politics.pdf>
- Oweidat, Nadia and Others (2008), **The Kefaya Movement: A Case Study of a Grassroots Reform Initiative**. The RAND Corporation, pp.1-88, Available at: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monographs/2008/RAND_MG778.pdf
- Pinto Arena, Maria do Céu (2017), **Changing foreign policy: The Obama Administration's decision to oust Mubarak**, *Revista Brasileira de Política Internacional*, Vol.60, No.1, pp.1-17. Available at: www.scielo.br/scielo.php?script=sci_arttext&pid=S0034-73292017000100220
- Sharp, Jeremy M. (2011), **Egypt: The January 25 Revolution and Implications for U.S. Foreign Policy**, Congressional Research Service, February 11, 2011, CRS Report for Congress. pp.1-39. www.refworld.org/pdfid/4d6f4dc5c.pdf
- Sharp, Jeremy M. (2012), **Egypt in Transition**, CRS Report for Congress, Congressional Research Service, 8 February 2012. Available at <http://www.fas.org/sgp/crs/mideast/RL33003.pdf>
- Sharp, Jeremy m. (2014), **Egypt Background and U.S. Relations**, CRS Report for Congress, Congressional Research Service, Available at: (<https://www.fas.org/sgp/.../RL33003.pdf>)
- Sharp, Jeremy M. (2014), **Egypt: Background and U.S. Relations**" CRS Report for Congress, Congressional Research Service, January 10, 2014, Available at: (<https://www.fas.org/sgp/.../RL33487.pdf>)
- Sharp, Jeremy M., Christopher M. Blanchard (2013), **Armed Conflict in Syria: U.S. and International Response**, CRS Report for Congress, Available at: (<https://www.fas.org/sgp/.../RL33487.pdf>)

- Sharp و Jeremy M. (2017), **Egypt: Background and U.S. Relations**, CRS Report for Congress, Congressional Research Service, 24 March 2017, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RL33003.pdf>
- Snyder, Robert (1999), **The U.S and Third World Revolutionary State: Understanding the Breakdown in Relationship**, International study Quarterly, Nol.43, No.2, pp 265-290, Available at: (onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111-1/0020.../pdf)
- SWP(Stiftung Wissenschaft und Politik), (2012), **Egyptian Foreign Policy Under Mohamed Morsi**, Available at:(www.swp-berlin.org/fileadmin/contents/.../2012C35_gmm_rll.pdf)
- Tauber, Lilian (2013), **American Values vs. Foreign Policy Interests in Egypt**, Sweet Briar College Honors Summer Research 2013, Available at:(www.sbc.edu/sites/default/files/Honors/L.Tauber.pdf)
- The National (2013), **Obama lambasts Egypt's Morsi for comments about Jews**", 16 January 2013, Available at: <https://www.thenational.ae/world/mena/obama-lambasts-egypt-s-morsi-for-comments-about-jews-1.569294>
- The White House Office of the Press Secretary (2011), **Remarks by the President on Egypt**. 11 February 2011, Available at: <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2011/02/11/remarks-president-egypt>
- The White House Office of the Press Secretary (2013), **Remarks by the President on the Situation in Egypt**. 15 August 2015, Available at: <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2013/08/15/remarks-president-situation-egypt>
- The White House Office of the Press Secretary (2013), **Statement by President Barack Obama on Egypt**. 3 July 2013, Available at: <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2013/07/03/statement-president-barack-obama-egypt>
- Toft, Pete (2005), **John J. Mearsheimer: an offensive realist between Geopolitics and Power**, Journal of International Relations and Development, Available at:(www.palgrave-journals.com/jird/journal/v8/n4/full/1800065.a.html)
- USA Today Newspaper (2014), **Russia offers Egypt no-strings-attached arms deal**, 13 February 2014 ,<https://www.usatoday.com/story/.../russia-egypt-arms.../5459563/>
- Van Hook, James c.; Howard, Adam. M. (2017), **Iran:1951-1954**, United States Government Publishing Office: Washington. Available at: https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1951-54Iran/pg_I
- Wittes, Cofman (2013), **The Egypt Policy Challenge**, Center Middle East political Science, March 2013, Available at:(pome.ps.org/wp.../03/PO_ME_PS_BriefBooklet18_Egypt_web-REV.pdf)